

## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لاجرح  
تاریخ: ۸ آبان ۱۴۰۰  
موضوع جزئی: ادله قاعده \_ دلیل اول: آیات \_ آیه اول: آیه ۷۸ سوره حج \_ مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۴۳  
احتمالات ششگانه دیگر در آیه و بررسی آنها \_ جمع بندی  
جلسه: ۸

(الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین)

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مدارک و مستندات قاعده لاجرح بود. عرض کردیم به ادله اربعه برای این منظور استدلال شده. دلیل اول که آیات باشد، چندین آیه در این رابطه ذکر شده است. اولین آیه، آیه ۷۸ سوره حج بود. در مورد این آیه توضیحاتی دادیم؛ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». گفتیم به دو وجه برای استدلال به این آیه می توان تمسک کرد. ما هر دو وجه را گفتیم، دو تقریب ذکر کردیم و تفاوت بین این ها را هم بیان کردیم.

### احتمالات ششگانه دیگر در آیه

اما در کنار این وجوه، احتمالات دیگری در این آیه ذکر شده و یا قابل ذکر است که بر اساس آن وجوه و احتمالات دیگر آیه قابل استدلال نیست. ما به طور خلاصه این احتمالات را هم ذکر می کنیم.

### احتمال اول

وجه اول از آن وجوهی که به نظر میرسد نمی تواند مدعا را در اینجا اثبات کند، این است که منظور از «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» این است که خداوند تبارک و تعالی می خواهد بفرماید آن ضیق و مشقتی که در ادیان گذشته بود، آن فشارها، ضیق ها و مشقت های مربوط به قوم بنی اسرائیل و پیروان انبیاء پیشین و امت های پیشین برداشته شده است. بر این اساس «هُوَ اجْتَبَاكُمْ» در حقیقت قرینه است بر این که کَانَ خداوند شما امت مسلمان را در میان همه امت ها برگزیده و به دلیل این برگزیدگی فشارها و ضیق هایی که در گذشته برای آن ها بوده، اکنون برای شما وجود ندارد. این مطلبی است که شاید شواهد تاریخی هم به نوعی آن را تایید کند. برای اینکه اساس احکام مخصوصا در دین یهود با سختی ها و مشقت هایی همراه بود. مجازات هایی که برای برخی اعمال پیشینی شده بود بسیار سخت بود. خود تکالیف مشقت باری بودند. لذا خداوند می خواهد بفرماید من این را از شما برداشتم.

### بررسی احتمال اول

قهرها به این احتمال و به این بیان نمی توانیم استناد کنیم و بگوییم این آیه به عنوان مستند قاعده لاجرح محسوب می شود. این کاملا آشکار است که کَانَ خداوند تبارک و تعالی دارد بیان می کند آن حرجی که در گذشته بر امت های دیگر بود، الان دیگر وجود ندارد و خداوند آن را برداشته. این دیگر روشن است که ارتباطی با این بحث ندارد.

### احتمال دوم

وجه دوم این است که بگوییم اساساً خداوند تبارک و تعالی در اتیان به تکالیف و انجام دستورات الهی حرج، مشقت و ضیق قرار نداده، بلکه برای هر یک از تکالیف رخصت‌هایی و ترخیص‌هایی وجود دارد که می‌تواند جایگزین تکالیف شما شود. یعنی کأن تکالیف دارای مراتب و مراحل است. مثلاً کسی که باید با آب وضو بگیرد، اگر بنا به دلایلی نتوانست وضو بگیرد می‌تواند تیمم کند. یا مثلاً در مورد کیفیت نماز خواندن یا اتیان به سایر واجبات اگر حرج و مشقت برای او پدید بیاید، او می‌تواند منتقل شود به تکلیف بعدی.

### بررسی احتمال دوم

این احتمال هم ممکن است از خود این فقره از آیه قابل استفاده باشد، اما با توجه به ربطش با ماقبل و ما بعد و مهمتر اینکه تنها در موارد خاص که خود شارع بیان کرده می‌تواند به عنوان یک قاعده ذکر شود. یعنی کأن اینجا خداوند تبارک و تعالی دارد اعلام می‌کند که ما راه‌هایی را برای شما تعبیه کردیم، احکام جایگزین قرار دادیم که اگر گرفتار حرج، ضیق و مشقت شدید، از آن راه‌های جایگزین استفاده کنید. مثلاً تیمم بدل از وضو است و یا مثلاً کسی که نمی‌تواند به دلیل درد یا ایستاده نماز بخواند، می‌تواند نشسته نماز بخواند. یا کسی که نمی‌تواند در حج این کار را انجام دهد، فرضاً کفاره بپردازد. لذا این دیگر نمی‌تواند مستند قاعده لاجرح باشد برای اینکه در این فرض و طبق این احتمال کأن اینجا خود شارع، در موارد خاصی پیشبینی‌هایی کرده و ما فقط در این محدوده می‌توانیم آن حکم جایگزین را تبعیت کنیم. یعنی باید از اول تا آخر فقه ببینیم که در کجا شارع اجازه داده و ترخیص داده به اینکه ما احکام جایگزین را به جای احکامی که با مشقت و ضیق همراه است قرار دهیم. لذا این معنی با قاعده لاجرح که موضوع بحث ما است خیلی متفاوت است. آن به عنوان یک قاعده می‌گوید هر کجا حرج و مشقتی باشد، برداشته می‌شود. بنابراین مشکل اصلی این وجه و احتمال این است که این بیان در واقع اخص از مدعا است و دیگر نمی‌تواند به عنوان یک قاعده مورد استناد قرار بگیرد.

### احتمال سوم

وجه سوم این است که این آیه فقط مخصوص به جهاد است و لا غیر. چون قبلش دارد «و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم»، یعنی اول دستور میدهد که در راه خدا آنگونه که شایسته و سزاوار است باید جهاد شود. سپس می‌خواهد بفرماید که چون امکان عمل به حق جهاد ندارید، یعنی جهاد آنگونه که سزاوار و شایسته است خارج از توان و قدرت بندگان خدا است، در ادامه می‌فرماید: «ما جعلَ علیکم فی الدین من حرج»، یعنی درست است که جهاد را آنچنان که شایسته است ممکن است نتوانید انجام دهید، اما آن مقداری را که می‌توانید و در حد توان و وسع شماسست عمل کنید. خداوند برای شما سختی و مشقت در باب جهاد قرار نداده، آن مقداری که می‌توانید را انجام دهید.

### بررسی احتمال سوم

این احتمال هم به نظر می‌رسد مخدوش چون درست است که آیه با امر به جهاد شروع شده، و این هم روشن است که انسان‌ها نمی‌توانند حق خداوند تبارک و تعالی را به صورت کلی و در خصوص جهاد انجام دهند، اما تعبیر ما جَعَلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ، در واقع یک بیان کلی است.

صرف نظر از این احتمال ما در اینجا دو تا مسئله داریم. یک اینکه ببینیم معنای این آیه چیست. دوم اینکه ببینیم هر یک از این معانی که برای این آیه متصور است و یا از میان این معانی کدام معنا قابلیت استدلال دارد. ما خیلی در صدد ترجیح یکی از این احتمالات در باب تفسیر این آیه نیستیم فی نفسه و با قطع نظر از موضوع بحث، اما اجمالا این احتمال اگر منظور باشد معلوم است که به درد قاعده لاجرح نمی‌خورد و نمی‌توانیم به این استناد کنیم، بعلاوه اینکه این احتمال هم احتمالی است که به نظر می‌رسد مخدوش است.

#### احتمال چهارم

وجه چهارم این است که آیه می‌خواهد بفرماید خداوند تبارک و تعالی در دین هیچ مشقت، سختی و بن بستى قرار نداده. خداوند همه امور را به نحوی ساماندهی کرده که می‌توان از بن بست‌ها، از اموری که به ظاهر مشقت و سختی دارد خلاص شد. کارهایی که انسان می‌کند گاهی گناه محسوب می‌شود. انسان گمان نکند در گرداب گناه غرق می‌شود، خیر انسان می‌تواند خودش را با توبه از چارچوب گناه بیرون بیاورد. در غیر این امور، در امور مربوط به زندگی، در تکالیف اگر مثلاً موجب نقص بر جان، مال و چیزی از این قبیل شد، می‌تواند این‌ها را به نحوی همراه با توبه جبران کند. مثلاً کفارات، دیه و یا آن ارش‌هایی که انسان می‌دهد برای آن اعمال، در حقیقت راه‌هایی است که خداوند تبارک و تعالی برای جبران قرار داده. بنابراین اینطور نیست که اساساً بن بست وجود داشته باشد و راهی برای خروج از مشکلاتی از این قبیل نباشد.

#### بررسی احتمال چهارم

این احتمال هم به نظر می‌رسد قابل قبول نیست برای اینکه درست است که انسان می‌بیند خداوند راه توبه را باز گذاشته، می‌بیند خداوند راهی قرار داده برای خروج از تنگنا، ممکن است کلیتش مورد پذیرش باشد، و ظاهراً بعضی از مفسرین همین معنا را برای این آیه ذکر کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به تبیان شیخ طوسی<sup>۱</sup> و مجمع البیان<sup>۲</sup> اشاره کرد. لکن ما خیلی در مورد اینکه خود این احتمال تا چه حدی قابل پذیرش است بحثی نداریم، بحث ما در این است که اگر این احتمال را هم بپذیریم، باز این آیه دیگر قابلیت استدلال ندارد. وجهش هم روشن است؛ چون دیگر اساساً ارتباطی به مسئله ما نحن فیهِ و مسئله لاجرح پیدا نمی‌کند. آنجا فقط کأن خداوند دارد اخبار می‌کند از اینکه در دین مثلاً چنین چیزی خداوند قرار نداده. از جمله چیزهایی که ممکن است این احتمال را نادرست جلوه دهد، این است که تعبیر «جَعَلَ»

۱. تبیان، ج ۷، ص ۳۰۵.

۲. مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۹۷.

که به معنای وضع، قرار دادن و مقرر کردن است، با احتمالی که ذکر شده چندان سازگار نیست. اگر خدا می‌خواهد اخبار می‌کند که در دین هیچ بن بست و مشکلی وجود ندارد، تعابیری غیر از تعبیر «جعل» باید بکار برده می‌شد. تعبیر جعل ظاهر در این است که خداوند اینچنین قرار نداده و مقرر نکرده. این با آنچه که بگوییم در دین چنین چیزی وجود ندارد، فرق می‌کند. اگر آن مقصود بود دیگر کلمه جعل را اینجا ذکر نمی‌کردند. بنابراین احتمال چهارم هم در این مقام منتفی است.

پس تا اینجا ملاحظه فرمودید که این چهار احتمال هیچکدام چندان در مورد خود آیه مورد پذیرش نیست و سلمنا که مورد پذیرش هم باشد، به این آیه طبیعتاً دیگر نمی‌توان استدلال کرد و آیه را از صلاحیت استدلال خارج می‌کند.

### احتمال پنجم

احتمال پنجم این است که آیه می‌خواهد بگوید به طور کلی دین یک امر حرجی نیست. یعنی همه احکام، همه تکالیف و دستورات دینی غیر حرجی است. و حتی ممکن است خداوند تبارک و تعالی تکلیفی بر عهده انسان گذاشته باشد و انسان به ظاهر گمان کند این حرجی است، اما در حقیقت حرج محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر این دین اساساً دین سختی نیست. تکالیفی را که خداوند تبارک و تعالی برای شما قرار داده، این‌ها واقعا سهل هستند که در لسان پیامبر هم به شکل دیگری بیان شده: *إِنِّي بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّحْلَةِ*، در واقع دارد همین را می‌گوید که این شریعتی که برای شما آوردیم، شریعتی سَمْحَه و سَحْلَه است، کل دین اینطور است.

### بررسی احتمال پنجم

این احتمال البته قابل بازگشت به احتمال اول هم هست که عرض شد. طبق احتمال اول به طور کلی در این دین در مورد مسلمانان به خاطر اینکه برگزیده هستند، نسبت به ادیان پیشین به خصوص دین یهود، سختی وجود ندارد. احتمال پنجم هم در واقع می‌خواهد بگوید خداوند تبارک و تعالی من را مبعوث کرد با شریعت آسان و راحت. حال آسان و راحت نسبت به چه؟ ممکن است بگوییم آسان و راحت نسبت به ادیان گذشته، نسبت به ادیانی که پیامبران بنی اسرائیل آن‌ها را برای مردم آورده بودند، ممکن است این مقصود باشد. اگر چنین باشد، این بر می‌گردد به احتمال اول. ممکن است خداوند به طور کلی می‌خواهد بگوید دینی که من برای شما آوردم، هیچ حرج و سختی و مشقت و ضیق در آن واقع نشده. اگر چنین باشد، طبیعتاً برای استدلال مناسب نیست. اتفاقاً این یکی از احتمالاتی است که به عنوان یکی از طرفین تردید مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مطرح کردند<sup>۱</sup> که خداوند متعال هر نوع حرجی را در دین برای شما آن هم از روی امتنان برداشته شده. یعنی در اصل تکلیف حرجی وجود ندارد و اساساً تکلیفی که حرجی باشد جعل نشده. و تکالیفی هم که گاهی حرج بر آن‌ها عارض می‌شود، کأن آن‌ها هم مرتفع است و خداوند هیچوقت شما در سختی و مشقت قرار نداده، دین خودش را بر اساس مشقت و سختی قرار نداده. این احتمالی است که ایشان هم در اینجا ذکر کرده اند.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۲.

اگر این احتمال هم اگر باشد، باز قابل بازگشت به احتمال قبلی هم هست، یعنی یکی از احتمالاتی که گفتیم تقریباً همین بود. اما دیگر طبق این بیان معلوم است که آیه دیگر قابل استدلال نیست. آنچه که ما در قاعده لاحرج دنبالش هستیم، طبیعتاً دیگر با این معنا سازگار نیست.

### احتمال ششم

آخرین احتمالی که در مورد این آیه می‌توان ذکر کرد، این است که خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» به این معنا است که قصد و غرض خداوند از اینکه این تکالیف را برای بندگان جعل کرده، واقع کردن آن‌ها در حرج، مشقت و ضیق نیست. خداوند برای سعادت بشر، برای هدف بالاتر، برای اهداف خاصی دین را جعل کرده و به وسیله پیامبران برای مردم فرو فرستاده است. و الا خدا که نمی‌خواهد مردم را اذیت کند و برای آن‌ها مشقت درست کند. خداوند می‌خواهد مردم با تحمل این سختی‌ها به آن کمالات برسند.

### بررسی احتمال ششم

این معنا و احتمال حتی اگر هم پذیرفته شود، باز نتیجه‌اش این است که آیه را از قابلیت و صلاحیت استدلال خارج می‌کند. اما خود این احتمال باز احتمالی است که خیلی مطابق با ظاهر آیه نیست. یعنی اگر ظاهر آیه را ببینیم فقط می‌گوید «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»، در حالی که طبق این احتمال باید چیزی را در تقدیر بگیریم و بگوییم ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ بِقَصْدِ الْحَرَجِ. خداوند به قصد حرج، مشقت و ضیق بندگان دین را نیاورده، بلکه دین را برای اهداف اصلی و مهمتری آورده. طبیعتاً با ملاحظه آن اهداف و مقاصد عالی دیگر این راه‌هایی که برای رسیده به آن اهداف باید طی شود، گویا دیگر در آن‌ها حرج و مشقتی وجود ندارد. دیگر این در مقایسه با آن اهداف اساساً هیچ حرج و مشقتی ندارد.

### جمع بندی

پس مجموعاً در مورد آیه ۷۸ سوره حج ۸ احتمال ذکر کردیم. البته برخی از این احتمالات قابل بازگشت به یکدیگرند چنانچه اشاره کردیم. بعضی هم رأساً متفاوت محسوب می‌شوند، این‌ها احتمالاتی است که قابل ادغام در یکدیگر نیستند، اما ۶ احتمال از این احتمالات همانطور که اشاره شد و ملاحظه فرمودید، این‌ها آیه را از صلاحیت برای استدلال خارج می‌کنند. یعنی طبق این ۶ احتمال آیه دیگر نمی‌تواند مستند قاعده لاحرج شود. تنها دو احتمال بود که در جلسه گذشته ذکر کردیم و بر اساس آن دو آیه قابلیت استدلال دارد.

به نظر ما آیه با قطع نظر از روایات، فی نفسها می‌تواند قاعده لاحرج را اثبات کند. ما البته به روایات هم اخذ نکردیم و وقتی خود آیه را معنا کردیم و توضیح دادیم، ظاهرش این بود که آیه می‌تواند مدعی را ثابت کند با قطع نظر از روایاتی که در ذیل این آیه ذکر شده است. به حسب این آیه خداوند تبارک و تعالی احکام و دستوراتی که موجب حرج بشود را

جعل نکرده. یعنی اگر تکلیفی حرجی شد و مشقت و ضیعی در آن بود، خداوند آن را برداشته. وقتی می‌گوید قرار نداده، یعنی دیگر تکلیف در صورتی که همراه با حرج و مشقتی باشد، آن تکلیف اصلاً جعل نشده.

البته در خصوص استناد به این آیه ملاحظه فرمودید که دو تقریب وجود دارد. ما هر دو تقریب را ذکر کردیم، نتیجه این شد که این قابلیت در این آیه هست که بتوان آن را مستند قاعده لاجرح قرار داد با بیانی که گفته شد.

در ذیل این آیه روایات فراوانی هم وارد شده که بعضی از آن‌ها از حیث سند روایات معتبری هستند و صحیح محسوب می‌شوند، در آن روایات هم می‌بینیم به این آیه استناد شده برای یک مواردی و در یک مصادیق و موضوعاتی که در حقیقت همین معنای لاجرح از آن‌ها قابل استفاده است. بخش اعظم روایات این باب مربوط به روایاتی است که در ذیل این آیه آمده است. بنابراین الان بار دیگر این آیه را با توجه به روایاتی که ذیل این آیه وارد شده، لازم نیست دوباره بررسی کنیم. روایات را می‌گذاریم برای بعد از بررسی آیات؛ چون گفتیم در اینجا چند آیه مورد استناد قرار گرفته که این اولینش هست. آیات دیگری هم وجود دارد که آن‌ها را هم انشاءالله بیان خواهیم کرد. اما بالاخره روایات فراوانی در اینجا وجود دارد که در آن‌ها به استناد همین آیه مثلاً امام معصوم (علیه السلام) به موردی خاص حکم کردند و معلوم است که اساساً در دایره قاعده لاجرح قرار می‌گیرد.

بنابراین چون ما در مقام بررسی آیات هستیم، دیگر نقل این روایات را می‌گذاریم برای بعد از تمام شدن بحثمان درباره آیات. آن‌ها را در دلیل دوم که به عنوان روایات مطرح شده می‌گوییم. یعنی کأن روایات دو دسته هستند، یک دسته روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده، طبیعتاً اگر روایتی در ذیل این آیه وارد شود، به ما کمک می‌کند که مراد و مفهوم این آیه را بیشتر درک کنیم. وقتی که سراغ روایاتی که به استناد این آیه در آن‌ها مسئله نفی حرج مطرح شده می‌رویم، خودش می‌شود مؤید معنایی که ما اینجا از آیه ذکر کردیم.

پس بحث ما از این آیه تمام شد و به نظر ما این آیه با قطع نظر از روایات دلالت بر لاجرح دارد و می‌تواند مدرک و مستند قاعده لاجرح قرار بگیرد. عرض شد که همین آیه را با ملاحظه روایات ذیلش بعداً در روایات دنبال خواهیم کرد. چند آیه دیگر وجود دارد که وقتی آن‌ها را هم ذکر کنیم، بحث از آیات تمام می‌شود و وارد روایات خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»